

بسمه تعالی

❖ مسئله: سحر

مقدمه ۱:

ابن خلدون-بنابر آنچه محمد پروین گنابادی ترجمه کرده است- در «مقدمه خویش» می نویسد:

«در علوم ساحری و طلسمات؛ و آن آگاهی بچگونگی استعدادهایی است که نفوس بشری بوسیله آنها بر تأثیر کردن در عالم عناصر توانا میشود، خواه مستقیم و بیواسطه باشد یا بوسیله یاریگری از امور آسمانی. گونه نخستین ساحری و گونه دوم طلسمات است.

و چون این دانشها در شرایع متروک اند از اینرو که زیان بخش هستند و بدان سبب که مشروط به وجهه ای جز خدا از قبیل ستاره یا جز آن میباشند، این است که کتب آنها همچون گمشده ای در میان مردم میباشند. و مسائل علوم مزبور را جز آنچه از کتب ملت‌های قدیم پیش از نبوت موسی (ع) مانند نبطیان و کلدانیان یافت شده نمی توان بدست آورد.

زیرا کلیه پیامبرانی که پیش از موسی (ع) آمده اند بوضع شرایع پرداخته و احکامی نیآورده اند، بلکه کتب ایشان تنها دارای مطالبی مانند: مواعظ و دعوت مردم به یکتا پرستی و یاد آوری از بهشت و دوزخ بوده است.

و این دانشها در میان مردم بابل از قبیل سریانیان و کلدانیان و قبطیان کشور مصر و جز آنان متداول بوده و درباره آنها تألیفات و آثاری داشته اند و از کتب ایشان بزبان ما (عربی) جز اندکی ترجمه نشده است مانند فلاحت نبطی [تألیف ابن وحشیه] که از ساخته های اهالی بابل است و مردم از کتاب مزبور این دانش را فرا گرفتند و در آن بتنوع پرداختند.

و پس از آن بایجاد تألیفات و آثار دیگری آغاز کردند مانند: مصاحف کواکب سبعه و کتاب طمطم هندی در باره صور درجه ها و ستارگان و جز اینها.

آنگاه در مشرق جابر بن حیان سرور ساحران در میان ملت (اسلام) پدید آمد و به بررسی و تتبع در کتب این قوم آغاز کرد و صنعت را استخراج کرد و در زُبده آن به پی جویی پرداخت و سرانجام





این علوم را استخراج کرد و درباره آنها تالیفات دیگری بیادگار گذاشت و بتفصیل علوم مزبور و صنعت کیمیا را مورد بحث قرار داد، زیرا صنعت کیمیا نیز از توابع دانشهای یاد کرده بشمار میرود، چه تغییر اجسام نوعی، از صورتی بصورت دیگر تنها بیاری قوای نفسانی انجام می پذیرد و نه از راه صنعت عملی و در حقیقت فن کیمیا گری از قبیل ساحری است چنانکه در جای خود این نکات را یاد خواهیم کرد.

سپس مسلمة بن احمد مجریطی پیشوای مردم اندلس در تعالیم (ریاضیات) و علوم ساحری ظهور کرد و بتلخیص و تهذیب کلیه این گونه کتب پرداخت و شیوه های آن دانشها را در کتاب خویش بنام «غایة الحکیم» گرد آورد. و پس از وی هیچکس در این دانشها کتابی ننوشت.^۱

این کتاب سپس می نویسد:

«و اکنون در اینجا مقدمه ای یاد میکنیم که در آن، حقیقت ساحری آشکار می شود:

نفوس بشری هرچند از لحاظ نوعی یکی هستند اما از نظر خواص مختلف میباشند و بدسته های چندی تقسیم میشوند و هر دسته ای بخاصیتی اختصاص می یابد که در دسته دیگر آن خاصیت یافت نمی شود و این خواص برای آن دسته ها بمنزله فطرت و جبلت ذاتی آنهاست.

چنانکه نفوس پیامبران (ع) دارای خاصیتی است که بدان مستعد میشوند [برای انسلاخ و تجرد از روحانیت بشری و ارتقا بروحانیت فرشتگی بدانسان که در ان لمحہ انسلاخ و تجرد فرشته میشوند و معنی همین است (چنانکه در جای خود گذشت و نفس در اینحالت بمعرفت دست می یابد برای معرفت ربانی).

و مخاطبه فرشتگان (ع) از جانب خدا سبحانه و تعالی (چنانکه گذشت و آنچه بدنبال آن برای آنان حاصل میشود مانند تأثیر در عوالم مخلوقات و جلب روحانیت ستارگان است تا بدان تصرف کنند، لیکن تأثیر پیامبران عبارت از مددی الهی و خاصیتی ربانی است.

و نفوس کاهنان دارای خاصیت اطلاع بر امور غیبی بقوای شیطانی است.^۲

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۳۹.

۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۴۰.

و در ادامه سحر را به ۳ قسم تقسیم می کند و هر یک را نام جداگانه ای می دهد:

« و بدینسان هر دسته و صنفی بخاصیتی اختصاص دارد که در دیگری یافت نمیشود. و نفوس

ساحران دارای سه مرتبه است بدین شرح:

۱- مرتبه ای که تنها به همت بی ابزار و یاریگری (معینی) تأثیر می بخشد و این همان مرتبه ایست که فلاسفه آنرا سحر مینامند.

۲- تأثیر کردن بکمک یاریگری از قبیل ترکیب و خاصیت افلاک یا عناصر با خواص عددی و آنرا طلسمات مینامند و این مرتبه از رتبه نخستین ضعیف تر است.

۳- تأثیر در قوای متخیله و دارنده این تأثیر اراده و توجه خود را بقوای متخیله معطوف میدارد و بنوع خاصی در آنها بتصرف میپردازد و انواع خیالات و تصورات صوری را که قصد میکند، در آنها تلقین مینماید سپس آن خیالات را بقوه نفس خویش که در بدن تأثیر کننده است بدستگاه حس بینندگان پائین می آورد چنانکه بینندگان خیال میکنند در خارج اشیائی می بینند در صورتیکه هیچ چیز در آنجا یافت نمیشود. بطوریکه از برخی کسان حکایت میکنند که وی بوستانها و جویبارها و کاخها نشان میداد در حالیکه هیچیک از اینگونه مناظر در آنجا وجود ندارد. و اینگونه را فلاسفه، شعوزه یا شعبده «چشم بندی» مینامند. چنین است تفصیل مراتب ساحری.

آنگاه باید دانست که این خاصیت در ساحران مانند همه قوای بشری بقوه وجود دارد و از قوه بفعل در آمدن آن بوسیله ریاضت است و کلیه ریاضتهای ساحری عبارت از توجه به افلاک و ستارگان و عوالم علوی و شیاطین بانواع تعظیم و عبادت و خضوع و نشان دادن فروتنی و خواری است. و از اینرو ساحری وجهه ای بجز خدا و سجود بغیر خداست و روی آوردن به غیر خدا کفر است. و بدین سبب ساحری کفر بشمار می رود و کفر از مواد و اسباب آن باشد چنانکه یاد کردیم.^۱

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۴۱.